

الگوی ساختاری احساسات شرم و گناه بر اساس شیوه‌های فرزندپروری والدین: نقش واسطه‌ای سبک‌های دلبستگی

سعداله هاشمی^۱، فریبرز درتاج^{۲*}، اسماعیل سعدی پور^۳ و حسن اسدزاده^۲

دریافت مقاله: ۹۶/۰۴/۱۵؛ دریافت نسخه نهایی: ۹۶/۰۶/۲۳؛ پذیرش مقاله: ۹۶/۰۶/۲۶

چکیده

هدف: هدف پژوهش تعیین الگوی ساختاری احساسات شرم و گناه بر اساس شیوه‌های فرزندپروری والدین با نقش واسطه‌ای سبک‌های دلبستگی بود. **روش:** روش پژوهش همبستگی و جامعه آماری دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوم شهر تهران در سال تحصیلی ۹۶-۱۳۹۵ به تعداد ۱۲۴۰۸۳ نفر بود. با روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای، مناطق جغرافیایی ۱، ۲، ۴، ۶ و ۱۶ و از هر منطقه دو دبیرستان و از هر دبیرستان دو کلاس انتخاب شد. بر اساس پیشنهاد گاداگنولی و ولیسر ۱۹۹۸ حجم نمونه ۴۲۰ نفر به همراه پدر یا مادر آن‌ها در نظر گرفته شد و نمونه‌ها از مدارس فاطمیه، آزاده، نیکان، ایران، قیاس، شریعتی، کمال‌الملک، شریعتی ۱، خوارزمی و رازی انتخاب و داده‌ها با استفاده از پرسشنامه‌های احساسات شرم و گناه کوهن، ولف، پنتر و اینسکو (۲۰۱۱)، سبک‌های دلبستگی کالینز و رید (۱۹۹۰) و سبک‌های فرزندپروری بامریند ۱۹۹۱ جمع‌آوری شد. شاخص مهلنوبایس نشان داد که داده پرتی وجود ندارد. پس از حذف ۲۶ پرسشنامه مخدوش، داده‌های ۳۹۴ نفر تحلیل شد. **یافته‌ها:** نتایج نشان داد الگوی پیشنهادی برازنده داده‌ها است و ضرایب مسیر غیرمستقیم ابعاد فرزندپروری سهل‌گیرانه ($\beta = -0.13$)، $P = 0.006$) و فرزندپروری مقتدرانه بر احساس گناه از طریق دلبستگی ایمن ($\beta = 0.16$)، $P = 0.006$) و نیز فرزندپروری سهل‌گیرانه ($\beta = 0.065$)، $P = 0.017$) و فرزندپروری مستبدانه بر احساس شرم از طریق دلبستگی اضطرابی و اجتنابی ($\beta = 0.122$)، $P = 0.003$) معنی‌دار است. **نتیجه‌گیری:** پیشنهاد می‌شود شیوه فرزندپروری مقتدرانه به والدین آموزش داده شود تا با شکل‌گیری سبک دلبستگی ایمن و به تبع آن افزایش هیجان انطباقی گناه، احساس شرم کاهش یابد.

کلیدواژه‌ها: الگوی ساختاری، دلبستگی، شرم، فرزندپروری، گناه

۱. دانشجوی دکتری روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۲. نویسنده مسئول، استاد گروه روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

Email: Dortaj@Atu.ac.ir

۳. دانشیار گروه روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

مقدمه

یکی از ابعاد وجودی انسان، هیجان‌ها هستند. پژوهش‌های اخیر علاوه بر بررسی هیجان‌های بنیادی به هیجان‌های پیچیده‌تری از جمله هیجان‌های اجتماعی و هیجان‌های خودآگاه مانند غرور^۱، شرم^۲ و گناه^۳ نیز گسترش پیدا کرده است. شرم و گناه هیجان‌های هشیارانه‌ای هستند که از نظر رفتاری، شناختی و عاطفی متمایزند (چری، تایلور، براون، رایگی و سالوود، ۲۰۱۷؛ تانگی، استویج و ماشک، ۲۰۰۷). تمایز اصلی بین هیجان شرم و گناه اهمیت نقش "خود" است (تانگی و تریسی، ۲۰۱۲). گناه نشان‌دهنده قضاوت در مورد رفتار یا عمل فرد است که در نتیجه این قضاوت فرد می‌تواند رفتار یا عملش را که تأثیر نامطلوبی بر دیگری داشته است، تغییر دهد. به‌عنوان مثال، «من این عمل یا رفتار بد را انجام دادم» (تانگی و تریسی، ۲۰۱۲). احساس شرم نشان‌دهنده قضاوت پایدار و با ثبات در مورد خود و یا شخصیت فرد است که می‌تواند ناشی از ادراک ارزیابی منفی از دیگران نسبت به خود یا ارزیابی منفی از خود باشد. به‌عنوان مثال، من بد هستم. در احساس گناه خود مرکز توجه نیست، بلکه جنبه ویژه‌ای از رفتار فرد مرکز توجه است. در مقابل در احساس شرم خود مرکز توجه است که در آن فرد ممکن است احساس بی‌ارزشی و احساس کوچک بودن^۴ را تجربه کند و می‌تواند باعث شود شخص تمایل به فرار کردن از موقعیت و مخفی کردن خود داشته باشد (تانگی و دیرینگ، ۲۰۰۲؛ نقل از کاولرا و پپه، ۲۰۱۴).

ویژگی متمایز این دو هیجان و نیز شناسایی پیش‌آیندها و پیامدهای آن‌ها از جمله مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی پژوهشگران در این حوزه بوده است. رفتار والدین با فرزندان یا شیوه‌های فرزندپروری آن‌ها می‌تواند به‌شکل بالقوه هیجان‌های هشیارانه را در آن‌ها شکل دهد. طبق نظر روان‌تحلیل‌گران تفاوت‌های فردی موجود در روابط هیجانی میان والدین و کودکان نتیجه تفاوت نگرش‌های والدینی کردن است و والدین می‌توانند بر رشد اجتماعی و هیجانی کودکان‌شان بسیار اثرگذار باشند (خلیل، رایان و چور، ۲۰۱۴؛ نقل از دانش، سلیمی‌نیا، حق‌رنجبر، نادری، و عمویی، ۱۳۹۶؛ نظری، کاکاوند و مشهدی فراهانی، ۱۳۹۴).

سبک‌های فرزندپروری و آموزش‌های والدین که در آن رفتار و اعمال کودکان منفی ارزیابی شود نقش کلیدی مهمی در رشد مستعد شدن کودکان به صفت شرم دارد (مایلز، آربوا و لال و دیجایگر، ۲۰۱۰؛ آینان، ۲۰۱۶). نتایج پژوهش هاریسون (۲۰۱۲) نشان می‌دهد شیوه‌های فرزندپروری والدین با احساسات شرم و گناه در فرزندان آن‌ها رابطه دارد. پژوهش آکباگ و ایمانگلو (۲۰۱۰)

1. pride
2. shame
3. guilt
4. being small

نشان داد خانواده‌هایی که عملکرد مناسبی ندارند، پایه شکل‌گیری احساس شرم را در فرزندان خود فراهم می‌آورند. همچنین پژوهش مایلز و همکاران (۲۰۱۰) نشان داد والدینی که در رابطه با فرزندان خود رویکرد طرد را اتخاذ کرده‌اند و آن‌ها را طرد می‌کنند؛ باعث شکل‌گیری احساس شرم در فرزندان‌شان می‌شوند. نتایج پژوهش‌های مختلف نشان می‌دهد سبک‌های فرزندپروری با سبک‌های مختلف دلبستگی ارتباط دارد. به‌عنوان مثال، نتایج پژوهش توسط دونیتا و ماریا (۲۰۱۵) نشان داد رابطه بین سبک دلبستگی ایمن با شیوه فرزندپروری مقتدرانه، و رابطه بین سبک دلبستگی هراسان با سبک فرزندپروری آسان‌گیر مثبت و معنادار است. پژوهش میلینگ، والش، هپر و برین (۲۰۱۳) نیز نشان داد ارتباط بین سبک دلبستگی ایمن با شیوه فرزندپروری مقتدرانه و همچنین رابطه بین فرزندپروری سهل‌گیرانه با دلبستگی اجتنابی مثبت و معنادار است.

از سوی دیگر ریشه آسیب‌شناختی احساس شرم ممکن است با تجربه دلبستگی افراد در کودکی ارتباط داشته باشد و از تجربه اولین مرحله از زندگی در پاسخ به طرد یا جدایی از مراقبت‌کنندگان کودک نشأت گرفته باشد (پاسانیسی، ساپانزا، بودیلو و گیایمو، ۲۰۱۵). پژوهش‌ها نشان داده‌اند که سبک‌های دلبستگی اضطرابی و اجتنابی با نشانه‌های روان‌شناختی ناخوشایندی مانند شرم، خشم و خودشیفتگی (هژدنبگ و آندروس، ۲۰۱۱؛ کرنل و فریک، ۲۰۰۷) ارتباط دارد. پژوهش آکباگ و اردن ایماموگلو (۲۰۱۰) نشان داد سبک‌های دلبستگی انفصالی^۱ و ایمن می‌توانند احساس شرم را پیش‌بینی کنند درحالی‌که احساس گناه تنها به‌وسیله سبک دلبستگی انفصالی قابل پیش‌بینی بود. پژوهش‌ها نشان داده‌اند مانند بسیاری از هیجان‌های منفی، احساس شرم نیز ممکن است ناشی از سبک‌های دلبستگی نایمن باشد (پاس و زاپولا، ۲۰۱۱، ۲۰۱۳؛ اسپایمنتی، ۲۰۱۲).

پاسانیسی و همکاران (۲۰۱۵) در پژوهشی نشان دادند رابطه بین سبک دلبستگی ایمن با احساس شرم منفی و معنی‌دار، درحالی‌که رابطه بین سبک دلبستگی هراسان^۲ با احساس شرم و رابطه بین سبک دلبستگی دل‌مشغول^۳ با تجربه احساس شرم مثبت و معنادار است؛ و رابطه بین سبک دلبستگی بی‌اعتنا^۴ با تجربه احساس شرم منفی (-۰/۰۸) است اما از لحاظ آماری معنادار نیست. نتایج پژوهش آکباگ و اردن ایماموگلو (۲۰۱۰) نشان داد سبک‌های دلبستگی انفصالی به‌شکل مثبت و سبک دلبستگی ایمن به‌شکل منفی می‌توانند احساس شرم را پیش‌بینی کنند. احساس گناه تنها به‌وسیله سبک دلبستگی انفصالی به‌شکل منفی و معنادار قابل پیش‌بینی بود.

1. dismissing
2. fearful
3. preoccupied
4. dismissive

بنا بر آنچه بیان شد و از سوی دیگر با توجه به نظریه شناختی اسنادی لویس (۲۰۰۸) درباره احساسات شرم و گناه، و این که این احساسها می‌تواند از جوامعی به جوامع دیگر، از گروهی به گروه دیگر و از فردی به فردی دیگر متفاوت باشد؛ و همچنین با توجه به نتایج یافته‌های پژوهشگرانی مانند ویتلیا، لیوا، باستینا، هاریسون، کریستوفر و داویا (۲۰۱۶)؛ موریس و میسترز (۲۰۱۳) که نشان دادند تجربه احساسات شرم و گناه در دوره نوجوانی به دلایل ویژگی‌های ویژه نوجوانان بیش‌تر است و به‌علاوه دانش‌آموزانی که هیجان‌های منفی مانند شرم و گناه را تجربه می‌کنند، با موانع انگیزشی مواجه می‌شوند و بیشتر فعالیت‌های تحصیلی را به‌خاطر تجربه این هیجان‌ها به تأخیر می‌اندازند زیرا از پیامدهای شکست در تحصیل که می‌تواند با احساس شرم و گناه همراه باشد، هراس دارند؛ و نیز با توجه به نقش عوامل فرهنگی و بافتی در زمینه تجربه احساسات شرم و گناه (ژانگ، ۲۰۱۱) و نبود مطالعه منسجمی در زمینه احساسات شرم و گناه در دانش‌آموزان دبیرستانی در کشور، ضرورت و اهمیت انجام پژوهش حاضر برجسته می‌شود. از این‌رو پژوهش حاضر با هدف تعیین و ارائه الگوی ساختاری احساسات شرم و گناه بر اساس شیوه‌های فرزندپروری والدین با نقش واسطه‌ای سبک‌های دلبستگی انجام شد تا فرضیه‌های زیر را بیازماید.

۱. دلبستگی ایمن نقش واسطه‌ای را در ارتباط بین سبک فرزندپروری مقتدرانه و احساس گناه ایفا می‌کند.
۲. دلبستگی ایمن نقش واسطه‌ای را در ارتباط بین سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه و احساس گناه ایفا می‌کند.
۳. دلبستگی اضطرابی و اجتنابی نقش واسطه‌ای را در ارتباط بین سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه و احساس شرم ایفا می‌کند.
۴. دلبستگی اضطرابی و اجتنابی نقش واسطه‌ای را در ارتباط بین سبک فرزندپروری مستبدانه و احساس شرم ایفا می‌کند.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر توصیفی-همبستگی و از نوع الگوی معادله‌های ساختاری بود. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه دانش‌آموزان دختر و پسر مقطع متوسطه دوم و پدرها و مادرهای آن‌ها در شهر تهران در سال تحصیلی ۱۳۹۶-۱۳۹۵ بود. روش نمونه‌گیری، خوشه‌ای تصادفی چندمرحله‌ای بود. به‌این ترتیب که با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی چندمرحله‌ای از مناطق جغرافیایی شمالی، جنوبی، شرقی، غربی و مرکزی شهر تهران مناطق ۱، ۲، ۴، ۶ و ۱۶ به‌روش تصادفی ساده انتخاب و از هر منطقه ۱ دبیرستان دخترانه و ۱ دبیرستان پسرانه و از هر دبیرستان دو کلاس

انتخاب شدند. مبنای انتخاب حجم نمونه بر اساس پیشنهاد گادانگولی و ولیسر ۱۹۹۸ بود که حداقل حجم نمونه را در الگوی معادلات ساختاری ۳۰۰ نفر پیشنهاد می‌کنند. بنابراین حجم نمونه پژوهش ۳۹۴ نفر شامل ۲۰۵ پسر و ۱۸۹ دختر از دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوم شهر تهران به‌همراه پدرها و مادرهای آن‌ها در نظر گرفته شد که از مدارس فاطمیه، آزاده، نیکان، ایران، قیاس، شریعتی، کمال‌الملک، شریعتی ۱، خوارزمی و رازی انتخاب شد. ملاک‌های ورود به پژوهش شامل تحصیل در مقطع اول و سوم دبیرستان در شاخه‌های نظری و نیز در قید حیات بودن پدر یا مادر و زندگی با آن‌ها بود. ملاک‌های خروج نیز عدم رضایت از پاسخ‌گویی به پرسشنامه و انصراف از آن و داشتن مشکلات بارز جسمی و روحی بر اساس اطلاعات موجود در پرونده موجود در مدرسه آن‌ها بود.

ابزار پژوهش

۱. **مقیاس آمادگی شرم و گناه.** این مقیاس توسط کوهن، ولف، پنتر و اینسکو (۲۰۱۱) ساخته شده و دارای ۱۶ گویه برای سنجش دو بُعد شرم و گناه است. در این مقیاس داستان‌هایی در مورد موقعیت‌هایی که افراد در زندگی روزمره با آن‌ها مواجه می‌شوند و واکنش‌های آن‌ها به این موقعیت‌ها ارائه و سپس از شرکت‌کنندگان خواسته می‌شود خود را در آن موقعیت تصور کنند و میزان احتمال واکنش خود را در این شرایط روی مقیاسی پنج درجه‌ای از به‌ندرت = ۱ تا خیلی زیاد = ۵ مشخص کنند. تحلیل عامل توسط سازندگان مقیاس نشان می‌دهد که احساس گناه دارای دو زیرمقیاس ارزیابی منفی شامل سؤال‌های ۱، ۹، ۱۴ و ۱۶ و انجام اعمال جبرانی به‌دنبال تخلف فرد شامل سؤال‌های ۲، ۱۵، ۱۱ و ۱۵ است؛ و احساس شرم متشکل از زیرمقیاس‌های خود ارزیابی منفی شامل سؤال‌های ۳، ۶، ۱۰ و ۱۳ و رفتار کناره‌جویانه به‌دنبال افشای عمومی تخلف شامل سؤال‌های ۴، ۷، ۸ و ۱۲ است. کوهن و همکاران (۲۰۱۱) نشان داده‌اند گرچه همبستگی زیادی بین زیرمقیاس‌های احساس گناه وجود دارد، ارتباط زیرمقیاس‌های شرم با یک‌دیگر ضعیف است. آن‌ها در دو بررسی جداگانه ضرایب آلفای مطلوبی بین ۰/۶۱ تا ۰/۷۱ را برای زیرمقیاس‌های این مقیاس به‌دست آوردند. جوکار و کمالی (۱۳۹۴) ضریب آلفای کرونباخ را به ترتیب برای احساس‌های گناه و شرم برابر با ۰/۸۳ و ۰/۵۱ گزارش کرده‌اند. نتایج بررسی پایایی همسانی درونی مقیاس احساسات شرم و گناه در این پژوهش نشان داد ضریب آلفای کرونباخ برای احساس گناه، احساس شرم و کل مقیاس به‌ترتیب ۰/۸۲، ۰/۷۹ و ۰/۸۶ است که نشان‌دهنده پایایی مطلوب برای خرده‌مقیاس‌ها و کل مقیاس احساسات شرم و گناه است.

1. Guilt And Shame Proneness Scale

۲. **مقیاس دلبستگی بزرگسالان**^۱. این مقیاس ۱۸ عبارتی بر اساس مبانی نظری نظریه دلبستگی توسط کالینز و رید در سال ۱۹۹۰ تهیه شد و در سال ۱۹۹۶ مورد بازنگری قرار گرفت. این مقیاس چگونگی مهارت‌های ارتباطی و سبک رابطه صمیمانه آزمودنی را در مقیاسی لیکرتی ارزیابی می‌کند. به هر سؤال نمره‌ای بر اساس کاملاً مخالفم = ۱ و کاملاً موافقم = ۵ تعلق می‌گیرد. این پرسشنامه دارای سه زیرمقیاس وابستگی، نزدیکی و اضطراب است. زیرمقیاس وابستگی که میزان اطمینان و اتکای آزمودنی را به دیگران نشان می‌دهد شامل سؤال‌های ۱، ۸، ۹، ۱۰، ۱۴ و ۱۷ است. زیرمقیاس نزدیکی که میزان نزدیکی و صمیمت عاطفی آزمودنی را با دیگران می‌سنجد شامل سؤال‌های ۳، ۴، ۷، ۱۵، ۱۶ و ۱۸ است؛ و زیرمقیاس اضطراب که میزان نگرانی فرد از طرد شدن را ارزیابی می‌کند شامل سؤال‌های ۲، ۵، ۶، ۱۱، ۱۲، ۱۳ است. آزمودنی بر اساس نمره‌های به‌دست آمده در یکی از انواع سبک‌های دلبستگی ایمن، اضطرابی و اجتنابی جای می‌گیرد. کالینز و رید ۱۹۹۰ (نقل از پاکدامن و خانجانی، ۱۳۹۰) نشان دادند که نمره‌های زیرمقیاس‌های نزدیک بودن، وابستگی و اضطراب در فاصله زمانی ۲ ماه و حتی در طول ۸ ماه پایدار مانده‌اند. پاکدامن و خانجانی (۱۳۹۰) میزان آلفای کرونباخ را برای هر زیرمقیاس این پرسشنامه در نمونه‌ای از دانشجویان برای دلبستگی ایمن، اجتنابی و اضطرابی به ترتیب برابر با ۰/۸۱، ۰/۷۸ و ۰/۸۵ گزارش کردند. در پژوهش حسینی، ملازاده، افسر کازرونی و امینی‌لاری (۱۳۹۱) ضریب آلفای کرونباخ سبک‌های دلبستگی ایمن، نایمن اجتنابی و نایمن اضطرابی دوسوگرا به ترتیب ۰/۸۴، ۰/۷۵ و ۰/۸۱ محاسبه شد. در پژوهش کمیجانی و ماهر (۱۳۸۶) نیز ضریب آلفای کرونباخ برای پرسش‌های هر یک از سبک‌های دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا به ترتیب برابر با ۰/۸۱، ۰/۷۸ و ۰/۸۵ به‌دست آمد که نشانه همسانی درونی مطلوب مقیاس دلبستگی است. پایایی پرسشنامه سبک‌های دلبستگی با استفاده از روش آلفای کرونباخ در پژوهش حاضر برای هر یک از ابعاد دلبستگی ایمن، دلبستگی نایمن اجتنابی و نایمن دوسوگرا به ترتیب برابر با ۰/۶۸، ۰/۷۰ و ۰/۸۷ به‌دست آمد.

۳. **پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری بامریند**^۲. این پرسشنامه ۳۰ ماده‌ای بر اساس نظریه بامریند ۱۹۹۱ در مورد الگوی رفتاری سهل‌گیرانه، مستبدانه و قاطعانه ساخته شده است. ۱۰ ماده شماره ۱، ۶، ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۱۹، ۲۱، ۲۴ و ۲۸ به شیوه سهل‌گیر، ۱۰ ماده شماره ۲، ۳، ۷، ۹، ۱۲، ۱۶، ۱۸، ۲۵، ۲۶ و ۲۹ به شیوه مستبد و ۱۰ ماده شماره ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۵، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۷ و ۳۰ به شیوه قاطع و اطمینان‌بخش به امر پرورش فرزند مربوط می‌شود. در این پرسشنامه، والدین نظر خود را بر حسب مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرتی مشخص می‌کنند. بوری^۳ ۱۹۹۱ (نقل از حسن‌زاده،

1. Adult Attachment Scale
2. Baumrind parenting style inventory
3. Buri

فرزان و خادم‌لو، ۱۳۹۲) پایایی سه خرده‌مقیاس را به ترتیب برای سبک‌های مقتدر، سلطه‌جو و سهل‌انگار، ۰/۹۲، ۰/۸۵، ۰/۸۱ و محاسبه و در مورد میزان روایی این پرسشنامه نتایج زیر را گزارش کرده است. مستبد بودن مادر رابطه عکس با آزادگذاری (۰/۳۸-) و اقتدار منطقی او (۰/۴۸-) دارد. مستبد بودن پدر رابطه عکس با آزادگذاری (۰/۵۰-) و اقتدار منطقی (۰/۵۲-) او دارد. پایایی پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری در پژوهش رستمی‌نژاد و شوکتی‌راد (۱۳۹۵) برای بُعد سهل‌گیرانه، مقتدرانه و مستبدانه به ترتیب برابر با ۰/۷۸، ۰/۸۱ و ۰/۸۸ گزارش شده است. در پژوهش حاضر پایایی آن با استفاده از روش آلفای کرونباخ برای هر یک از ابعاد فرزندپروری مقتدرانه، سهل‌گیرانه و مستبدانه به ترتیب برابر با ۰/۸۶، ۰/۷۲ و ۰/۷۰ به دست آمد.

شیوه اجرا. پس از اخذ مجوز و کسب اطلاعات درباره مدارس مقطع متوسطه دوم نواحی جغرافیایی شهر تهران و انتخاب تصادفی مناطق و مدرسه‌های دخترانه و پسرانه، در مرحله بعد برای مراجعه به مدارس و مراحل اجرا با نواحی هماهنگی شد و با کسب اجازه از مدیر مدرسه، ابزارها در مورد دانش‌آموزان با رعایت رضایت آگاهانه آن‌ها و اطمینان به آن‌ها در حفظ رازداری و حریم خصوصی به شکل گروهی در کلاس درس آن‌ها اجرا شد. پس از تکمیل پرسشنامه‌ها توسط دانش‌آموزان به هریک از آن‌ها، پرسشنامه فرزندپروری که نام‌های به آن پیوست شده بود داده شد و از دانش‌آموزان خواسته شد تا آن‌ها را به پدر و مادر خود بدهند و پس از تکمیل توسط پدر و مادرشان به مدیر مدرسه تحویل دهند. پس از گردآوری داده‌ها نتایج آزمون فاصله مهنوبایس^۱ نشان داد که داده پرتی وجود ندارد، اما تعداد ۲۶ پرسشنامه مخدوش و ناقص بود که از روند تحلیل داده‌ها کنار گذاشته شد و در نهایت تعداد ۳۹۴ پرسشنامه بر اساس روش الگویابی معادله‌های ساختاری با روش حداکثر درست‌نمایی به دلیل این که به عدم توزیع طبیعی داده‌ها حساس است با استفاده از نرم‌افزار ایموس نسخه ۲۲ تحلیل شد. در الگوی مفهومی پژوهش، متغیرهای سبک فرزندپروری مقتدرانه، مستبدانه و سهل‌گیرانه به عنوان متغیرهای برون‌زاد^۲، متغیرهای سبک دلبستگی ایمن، اجتنابی و اضطرابی به عنوان متغیرهای وابسته میانی یا متغیر میانجی^۳، و متغیرهای احساس شرم و احساس گناه به عنوان متغیرهای وابسته نهایی یا درون‌زاد^۴ در نظر گرفته شدند. الگو بر این اساس در محیط نموداری ایموس رسم و با استفاده از روش حداکثر درست‌نمایی تحلیل شد.

1. Mahalanobis distance
2. exogenous
3. mediator
4. endogenous

یافته‌ها

۵۲/۰۳ درصد از آزمودنی‌ها پسر و ۴۷/۹۷ درصد دختر بودند. میانگین سنی دانش‌آموزان برابر با ۱۶/۳ و انحراف معیار برابر با ۲/۸۲ سال بود. ۱۵۳ نفر از دانش‌آموزان در سال اول متوسطه دوم، ۲۴۱ نفر در سال سوم متوسطه و ۹۶ نفر در رشته انسانی، ۷۶ نفر در رشته تجربی و ۶۹ نفر در رشته ریاضی تحصیل می‌کردند. ۲۲۰ نفر از پدران آن‌ها دارای شغل آزاد، ۱۵۲ نفر شغل دولتی داشتند و ۲۲ نفر شغل خود را مشخص نکرده بودند. ۲۱۲ نفر از مادران خانه‌دار، ۱۱۸ نفر شغل دولتی، ۳۸ نفر شغل آزاد داشتند و ۲۶ نفر شغل خود را مشخص نکرده بودند.

جدول ۱. میانگین و انحراف معیار، کمترین، بیشترین، چولگی و کشیدگی متغیرهای پژوهش

متغیرها	میانگین	انحراف معیار	کمترین نمره	بیشترین نمره	چولگی	کشیدگی	آماره لون	معنی‌داری
فرزندپروری	۱۹/۳۴	۵/۶	۱۰	۳۲	۰/۲۲۸	-۰/۵۶۹	۱/۱۰	۰/۳۰
سهل‌گیرانه	۲۸/۲۱	۵/۷۱	۱۳	۳۹	-۰/۱۷۲	-۰/۵۹۱	۰/۲۶۵	۰/۶۱۳
مقتدرانه	۴۱/۲۱	۶/۸۲	۱۰	۵۰	-۱/۶۷	۱/۶۲	۰/۳۸۰	۰/۴۶۱
دلبستگی								
ایمن	۱۵/۱۱	۲/۵۴	۷	۲۰	-۰/۴۱۸	۰/۶۳۵	۱/۴۲	۰/۲۷۲
اجتنابی	۱۳/۸۸	۳/۸۱	۶	۲۱	-۰/۲۶۸	-۰/۶۳۷	۲/۸۴	۰/۰۹۵
اضطرابی	۱۷/۴	۶/۰۵	۶	۳۰	-۰/۰۵۵	-۰/۴۳۳	۱/۱۴	۰/۳۲۴
احساسات								
گناه	۳۴/۳۴	۳/۵۲	۱۸	۴۰	-۰/۳۲۷	-۰/۶۵۹	۲/۳۲	۰/۱۳۴
شرم	۲۷/۴۱	۴/۱۸	۱۶	۳۵	-۰/۵۳۰	۰/۳۰۲	۲/۵۶	۰/۱۳۹

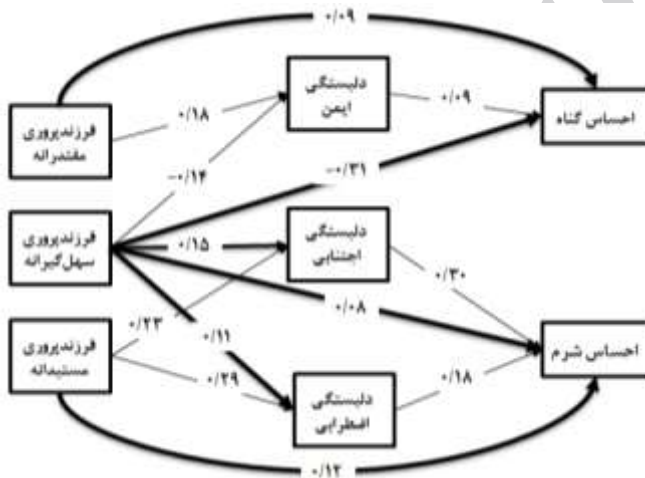
بر اساس جدول ۱ شاخص‌های چولگی و کشیدگی متغیرها خارج از دامنه ± 2 نیست. بنابراین متغیرهای پژوهش توزیع طبیعی دارند. سطح معنی‌داری آزمون لون برای بررسی مفروضه همگنی واریانس‌ها در تمام ابعاد بالاتر از ۰/۰۵ و نشان‌دهنده همگنی واریانس‌ها در تمام موارد است.

جدول ۲. شاخص‌های برازش مربوط به تحلیل الگوی اصلاح شده اندازه‌گیری

مجدور کا	درجه آزادی	شاخص مجذور	شاخص نیکویی برازش	شاخص نیکویی برازش تعدیل شده	پهنجار بنتلر - بونت	شاخص برازش	تولر - لوئیس	شاخص برازش تطبیقی	شاخص برازش خطای تقریب	ریشه دوم میانگین شده	باقیمانده استاندارد	ریشه دوم میانگین مربعات خطای
۶۱/۲۱	۱۳	۴/۷۱	۰/۹۶**	۰/۹۰**	۰/۹۴**	۰/۹۰**	۰/۹۰**	۰/۹۵**	۰/۰۹۷*	۰/۰۶۵*	۰/۰۶۵*	۰/۰۶۵*

* $P < 0.05$ ** $P < 0.01$

جدول ۲ نشان می‌دهد که تمام شاخص‌های برازش برای الگوی اصلاح‌شده پژوهش در دامنه مطلوبی قرار دارند. به این ترتیب که شاخص χ^2 بر درجه آزادی کم‌تر از ۵، شاخص‌های نیکویی برازش^۱، شاخص نیکویی برازش تعدیل‌شده^۲، شاخص برازش بهنجار^۳ بنتلر- بونت، شاخص برازش تولر- لوئیس^۴ و شاخص برازش تطبیقی^۵ بالاتر از ۰/۹، و شاخص ریشه دوم میانگین مربع خطای برآورد^۶ کم‌تر از ۰/۱ است. در گام بعد، پارامترهای برآورده‌شده الگوی ساختاری احساس‌های شرم و گناه بر اساس شیوه‌های فرزندپروری والدین، با در نظر گرفتن نقش واسطه‌ای سبک‌های دلبستگی به‌وسیله روش برآورد حداکثر درست‌نمایی بررسی شد. شکل ۱ پارامترهای برآورده‌شده الگوی پژوهش را با استفاده از روش حداکثر درست‌نمایی، شامل ضرایب مسیر استانداردشده و معناداری این ضرایب نشان می‌دهد.



شکل ۱. پارامترهای برآورده‌شده در الگوی ساختاری احساس‌های شرم و گناه بر اساس شیوه‌های فرزندپروری والدین با نقش واسطه‌ای سبک‌های دلبستگی

شکل ۱ نشان می‌دهد تمامی ضرایب مسیر (اثرهای مستقیم) معنادارند. برازش الگو نشان می‌دهد که اثر مستقیم فرزندپروری مقتدر بر احساس گناه مثبت و معنادار ($P=0/006$)، اثر مستقیم فرزندپروری سهل‌گیرانه بر احساس گناه منفی و معنادار ($P=0/001$)، اثر مستقیم فرزندپروری

1. goodness of fit index (GFI)
2. adjusted goodness of fit index (AGFI)
3. normed fit index (NFI)
4. tucker- lewis index (TLI)
5. comparative fit index (CFI)
6. root mean square error of approximation (RMSEA)

سهل گیرانه بر احساس شرم مثبت و معنادار ($P=0/009$) و اثر مستقیم فرزندپروری مستبدانه بر احساس شرم مثبت و معنادار است ($P=0/002$). این نتایج به دین معنا است که الگوی ساختاری پژوهش نیز دارای برازش مطلوبی است. در نهایت، برای بررسی اندازه و معناداری اثرات غیرمستقیم الگو از روش بوت استراپ^۱ با ۱۰۰۰ مرتبه نمونه گیری مجدد استفاده و در جدول ۳ ارائه شد.

جدول ۳. اندازه و معناداری اثرهای غیرمستقیم الگوی ساختاری اندازه گیری

اثر غیرمستقیم	اندازه استاندارد	حد بالا	حد پایین
فرزندپروری مقتدرانه بر احساس گناه از طریق دلبستگی ایمن	۰/۱۶**	۰/۳۳	۰/۰۵
فرزندپروری سهل گیرانه بر احساس گناه از طریق دلبستگی ایمن	-۰/۱۳**	-۰/۰۶	-۰/۳۹
فرزندپروری سهل گیرانه بر احساس شرم از طریق دلبستگی اضطرابی و اجتنابی	۰/۰۶۵**	۰/۰۶۹	۰/۰۰۵
فرزندپروری مستبدانه بر احساس شرم از طریق دلبستگی اضطرابی و اجتنابی	۰/۱۲۲**	۰/۱۳۲	۰/۰۵۵

* $P < 0/05$ ** $P < 0/01$

جدول ۳ نشان می دهد حد بالا و پایین تمامی اثرهای غیرمستقیم الگو هم علامت است و تمامی این اثرها در سطح آلفای ($P=0/05$) معنادارند. اثر استاندارد غیرمستقیم سبک فرزندپروری مقتدرانه بر احساس گناه از طریق دلبستگی ایمن ۰/۱۶ و معنادار است ($P=0/006$). اثر استاندارد غیرمستقیم فرزندپروری سهل گیرانه بر احساس گناه از طریق دلبستگی ایمن ۰/۱۳- و معنادار است ($P=0/006$). اثر استاندارد غیرمستقیم فرزندپروری سهل گیرانه بر احساس شرم از طریق دلبستگی اضطرابی و اجتنابی ۰/۰۶۵ و معنادار است ($P=0/017$). اثر استاندارد غیرمستقیم فرزندپروری مستبدانه بر احساس شرم از طریق دلبستگی اضطرابی و اجتنابی ۰/۱۲۲ و معنادار است ($P=0/003$).

بحث و نتیجه گیری

نتایج در مورد روابط مستقیم الگوی برازش شده نشان داد که اثر مستقیم سبک فرزندپروری مقتدرانه بر احساس گناه مثبت و معنادار است. در تبیین این یافته همان طور که هاریسون (۲۰۱۲) عنوان می کند، می توان گفت که توقع والدین اقتدارگرا با توانایی فرزندان در پذیرفتن رفتارهای شان متناسب است و از این رو این گونه والدین کودکان را متقاعد می کنند که افراد باکفایتی هستند و می توانند در کارها موفق شوند و این برخورد موجب پرورش رفتار پخته و مستقل و افزایش سطح حرمت خود فرزندان آنها می شود. در مقابل، اگر فرد در تلاش برای رسیدن به هدفی احساس

1. Boot Strap

بی‌کفایتی کند تمامیت خود را زیر سؤال می‌برد و احساس شرم می‌کند. درحالی‌که در سبک تربیتی اقتدارگرا فرزندان به شیوه‌ای تربیت شده‌اند که احساس بی‌کفایتی نمی‌کنند و از عزت‌نفس بالایی برخوردارند، به‌همین دلیل این فرزندان عدم موفقیت خود را به تلاش خود نسبت می‌دهند و به جهت کمبود تلاش‌های خود احساس گناه می‌کنند و در پی هم‌دلی و جبران هستند.

نتایج دیگر این پژوهش نشان داد که ضریب بتای اثر سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه بر احساس گناه منفی و معنادار است. نتایج این یافته با نتایج پژوهش‌های آینان (۲۰۱۶)، هاریسون (۲۰۱۲) و میلینگ و همکاران (۲۰۱۳) هم‌سو است. به‌نظر می‌رسد در تبیین این یافته می‌توان گفت یکی از عواملی که باعث می‌شود رابطه بین سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه و احساس گناه منفی باشد، احساس مسئولیت است. از آنجایی‌که نوجوانان دارای سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه احساس مسئولیت کم‌تری در زندگی دارند، به‌همین جهت موقعی که در موقعیت احساس گناه قرار می‌گیرند، احساس مسئولیت نمی‌کنند و در پی جبران نیستند. یافته دیگر این پژوهش نشان داد که ضریب بتای اثر سبک فرزندپروری مستبدانه بر احساس شرم مثبت و معنادار است. این یافته با نتایج پژوهش‌های میلینگ و همکاران (۲۰۱۳)، آینان (۲۰۱۶)، هاریسون (۲۰۱۲) هم‌سو است. در تبیین این یافته همان‌طور که پژوهش‌ها از جمله پژوهش آکباگ و ایمانگلو (۲۰۱۰) نشان می‌دهد می‌توان گفت که محیط‌های خانوادگی که کارکرد بد و روابط ناسازگارانه‌ای دارند می‌توانند منجر به شکل‌گیری احساس شرم در فرزندان شوند.

فرزندپروری مستبدانه، تنبیه‌کننده و محدودکننده است. والدین مستبد کودکان خود را وادار می‌کنند تا از آن‌ها پیروی کنند و به آن‌ها احترام بگذارند. آن‌ها محدودیت‌ها و کنترل‌های شدیدی بر کودکان‌شان اعمال می‌کنند و تبادل کلامی اندکی با فرزندان خود دارند (بیابان‌گرد، ۱۳۹۳). این عوامل موجب می‌شود فرد احساس بی‌کفایتی کند و در نتیجه احساس شرم در او شکل بگیرد. از آنجا که پاسخ‌دهی کم و تقاضای زیاد دو عنصر از عناصر سبک فرزندپروری مستبدانه است؛ این سبک باعث می‌شود کودک احساس بی‌ارزشی کند و پایه احساس شرم در نوجوانی و بزرگسالی در او شکل بگیرد. در همین راستا، هاریسون (۲۰۱۲) در پژوهش خود به این نتیجه رسید که کنترل بیش از حد پدر با احساس شرم ارتباط دارد. یافته دیگر این پژوهش نشان داد که ضریب بتای اثر سبک دلبستگی اجتنابی بر احساس شرم مثبت و معنادار است. هم‌سو با این یافته، پژوهش هژدنبیگ و آندروس (۲۰۱۱) نشان داد که سبک دلبستگی اجتنابی به‌شکل مثبت و معناداری با احساس شرم مرتبط است. در تبیین این رابطه همان‌طور که اسچایمندی (۲۰۱۲) بیان می‌کند، می‌توان گفت افرادی که دارای سبک دلبستگی اجتنابی هستند اعتماد به نفس پایینی دارند، از عزت‌نفس کم‌تری برخوردارند و معمولاً توانایی بالقوه‌ای برای خودسرزنی دارند؛ که همین عوامل

سبب می‌شود وقتی در موقعیت قرار می‌گیرند که باید خود را ارزیابی کنند، معمولاً تمامیت خود را زیر سؤال می‌برند و به خود کلی و تمامیت خود حمله می‌کنند که همین عوامل سبب می‌شود آن‌ها احساس شرم را تجربه کنند. افراد دارای سبک دلبستگی اجتنابی به دلیل احساس ناراحتی حاصل از صمیمیت و ناتوانی در شکل دادن روابط نزدیک با دیگران احساس شرم بیش‌تری را در روابط بین فردی تجربه می‌کنند. در مورد اثر مثبت و معنادار سبک دلبستگی اضطرابی بر احساس شرم می‌توان گفت افرادی که دارای سبک دلبستگی اضطرابی هستند ترس از طردشدن و جداشدن دارند، همچنین تمایل دارند تا حوادث منفی را به خود نسبت دهند؛ که این عوامل باعث می‌شود افرادی که دارای سبک دلبستگی اضطرابی هستند، تمایل بیش‌تری به تجربه احساس شرم داشته باشند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که احساس شرم مانند بسیاری از هیجان‌ها اجتماعی منفی، ممکن است ناشی از سبک‌های دلبستگی ناایمن باشد (پیس و زاپولا، ۲۰۱۱؛ ۲۰۱۳؛ اسپایمنی، ۲۰۱۲). در مورد اثر مستقیم و معنادار سبک دلبستگی ایمن بر احساس گناه می‌توان گفت که افراد با سبک دلبستگی ایمن حسی از اعتماد به طرف مقابل را تشکیل می‌دهند. این اعتماد باعث به‌وجود آمدن ظرفیت پاسخ‌دهی به شکل مثبت و هم‌دلانه با دیگران و حفظ روابط مثبت می‌شود. بسیاری از پژوهشگران به ماهیت انطباقی احساس گناه اشاره کرده‌اند. به این شکل که در احساس گناه فرد می‌خواهد اعمالش را جبران کند، معذرت خواهی کند و به‌منظور جبران اعتراف کند (پاسانیسی و همکاران، ۲۰۱۵). افرادی که مستعد احساس گناه هستند قدرت بیش‌تری در همدلی، مسئولیت‌پذیری، مهار خشم و گرایش به رفتارهای اخلاقی دارند (رایت، گودجانسون و یانگ، ۲۰۰۸).

در مورد روابط غیرمستقیم سبک فرزندپروری مقتدرانه بر احساس گناه از طریق دلبستگی ایمن می‌توان گفت که از نظر علی در پژوهش‌های مختلف به سبک دلبستگی ایمن به‌عنوان یکی از پیامدهای سبک فرزندپروری مقتدرانه اشاره شده است (دونیتا و ماریا، ۲۰۱۵؛ میلینگ، والش، هیر و برین، ۲۰۱۳). از طرفی در پژوهش‌های مختلف نیز اشاره شده است که سبک دلبستگی ایمن با نیمرخ‌های هیجان‌های گوناگون مانند هیجان‌های مثبت و منفی در ارتباط است (لیری، کالج، هچنلیکنر، ۲۰۰۷). یکی از جنبه‌های کلیدی که باعث ارتباط مثبت بین دلبستگی ایمن و احساس گناه می‌شود این است که افرادی که سبک دلبستگی ایمن دارند؛ اضطراب کمتر، خشم کمتر، گرایش به همدلی بیشتر و عزت نفس بالاتری دارند؛ و این ویژگی‌ها باعث می‌شود اگر فرد چه در رابطه با خود و چه در ارتباط با دیگران مرتکب اشتباهی شود؛ در پی جبران آن باشد و به محاسبه و مراقبه جنبه‌ای از کار خود که در آن جنبه اشتباه کرده است، بپردازد و به تمامیت خود به‌عنوان این‌که «من بد هستم»، توجه نکند. از آنجا که افراد دارای سبک دلبستگی ایمن از عزت نفس بالایی برخوردارند؛ بنابراین این انتظار منطقی است که افراد دارای سبک دلبستگی ایمن بیش از احساس شرم، احساس گناه را تجربه کنند.

در مورد روابط غیرمستقیم سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه بر احساس شرم از طریق دلبستگی اضطرابی و اجتنابی همان‌طور که پاسانیسی و همکاران (۲۰۱۵) بیان کردند، می‌توان گفت والدین سهل‌گیر هیچ‌گونه کنترلی بر کودکان خود ندارند و این کودکان کمترین اعتماد به نفس، کنجکاوی و خودکنترلی را در هر گروهی از خود نشان می‌دهند و در کنترل تکانه و تشخیص ارزش‌ها از ضدارزش‌ها مشکل دارند و از اعتماد به نفس و خودمهارگری پایین‌تری برخوردارند.

از طرفی سبک دلبستگی اجتنابی دارای ویژگی‌هایی مانند عصبانیت، ناراحتی و عزت نفس پایین است. سبک‌های دلبستگی با نیمرخ‌های مختلف هیجان‌ها رابطه دارند. به‌عنوان مثال پژوهش‌ها نشان داده‌اند که سبک‌های دلبستگی اضطرابی و اجتنابی با نشانه‌های روان‌شناختی ناخوشایندی مانند شرم، خشم و خودشیفتگی ارتباط دارد (هزدنبرگ و آندروس، ۲۰۱۱). نتایج پژوهش حاضر در مورد رابطه مثبت و معنادار بین سبک دلبستگی اجتنابی با احساس شرم به‌طور کلی با نتایج پژوهش آکباگ و اردن ایماموگلو (۲۰۱۰) و پاسانیسی و همکاران (۲۰۱۵) هم‌سو است.

یافته دیگر پژوهش حاضر در مورد روابط غیرمستقیم فرزندپروری مستبدانه بر احساس شرم از طریق دلبستگی اضطرابی و اجتنابی، با نتایج پژوهش‌های میلینگ و همکاران (۲۰۱۳)، آینان (۲۰۱۶) و هاریسون (۲۰۱۲) مبنی بر اثر سبک فرزندپروری مستبدانه بر احساس شرم هم‌سو است. همچنین این یافته پژوهش حاضر در مورد اثر سبک دلبستگی اجتنابی بر احساس شرم با نتایج پژوهش‌های آکباگ و اردن ایماموگلو (۲۰۱۰) و پاسانیسی و همکاران (۲۰۱۴) هم‌سو است. سبک دلبستگی اجتنابی با سطوح پایین از صمیمیت و تعهد در ارتباط است. والدین فرزندان دارای سبک دلبستگی اجتنابی، در برابر فرزندان خود بی‌مسئولیت هستند، مانند سبک فرزندپروری مستبدانه این والدین نیز گرایش به استفاده از تنبیه‌های بدنی و ممانعت از مداخله در کارها را دارند و به همین دلیل است که افراد با سبک دلبستگی اجتنابی، احساس بی‌کفایتی و بی‌ارزشی می‌کنند و تجربه احساس شرم را به‌شکل بالقوه دارند. این افراد خود را به‌شکل خودبسنده می‌بینند، آسیب‌پذیری را انکار و ادعا می‌کنند که نیازی به روابط نزدیک ندارند و تمایل به اجتناب از صمیمیت دارند. بنابراین سبک فرزندپروری مستبدانه می‌تواند موجب شکل‌گیری سبک دلبستگی اجتنابی شود (دونیتا و ماریا، ۲۰۱۵). پژوهش‌ها نشان می‌دهد افرادی که والدین‌شان سبک فرزندپروری مستبدانه دارند و تجربه طرد شدن دارند، از عزت نفس پایینی برخوردارند، مضطرب هستند، و مانند سبک دلبستگی اجتنابی دیدگاه مثبتی در مورد خود و دیگران ندارند که همه این عوامل می‌تواند منجر به تجربه احساس شرم شود (پاسانیسی و همکاران، ۲۰۱۵).

یافته دیگر پژوهش حاضر در مورد روابط غیرمستقیم فرزندپروری سهل‌گیرانه بر احساس گناه از طریق دلبستگی ایمن و بتای منفی و معنادار آن، با نتایج پژوهش‌های آینان (۲۰۱۶)، هاریسون

(۲۰۱۲) و میلینگ و همکاران (۲۰۱۳) همسو است. بامریند ۱۹۹۱ دریافت فرزندان والدین آسان گیر بسیار خام هستند، آن‌ها در مهار تکانه‌های خود مشکل دارند و هنگامی که از آن‌ها خواسته می‌شود کاری را انجام دهند، که با علائق زودگذر آن‌ها مخالف است نافرمانی و سرکشی می‌کنند. علاوه بر این افرادی پرتوقع هستند. از آنجا که والدین آسان گیر محدودیت‌های کمی برای کودک تنظیم و به‌ندرت کودک را کنترل می‌کنند؛ افراد این خانواده‌ها مردمی بی‌بند و بار، لاپالی، سهل‌انگار، خودخواه و بی‌هدفاند. احساس مسئولیت نمی‌کنند، قادر به زندگی اجتماعی نیستند، نمی‌توانند با دیگران به‌سر ببرند و اغلب در زندگی با شکست روبه‌رو می‌شوند. آسان‌گیری بیش از حد می‌تواند برای کودک مخرب باشد و او را لوس، پرتوقع و خودخواه بار آورد، به‌گونه‌ای که مداوم توقع توجه و محبت از دیگران دارد. احساس عدم مسئولیت می‌تواند منجر به شکل‌گیری احساس شرم و نه احساس گناه شود.

نتایج این پژوهش ضرورت وجود گرمی، محبت، و صمیمیت در روابط والد فرزندی را به‌شکل کنترل بالا، پاسخ‌دهی بالا بیش از پیش برجسته می‌کند؛ و بر شیوه فرزندپروری مقتدرانه که موجب شکل‌گیری سبک دلبستگی ایمن می‌شود، صحنه می‌گذارد. از این رو پیشنهاد می‌شود دوره‌های آموزشی شیوه‌های فرزندپروری به‌منظور ارتقاء سطح آگاهی والدین و خانواده‌های ایرانی از پیامدهای هریک از شیوه‌های فرزندپروری در قالب کارگاه‌های آموزشی و رسانه‌های جمعی و سایر روش‌های آموزشی برگزار شود.

سیاسگزاری

از کلیه دانش‌آموزان، والدین آن‌ها، مسئولان آموزش و پرورش و مدیران مدارس شهر تهران که در انجام این پژوهش همکاری داشته‌اند، سپاسگزاری می‌شود. مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول در رشته روان‌شناسی تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی است.

منابع

بیابان‌گرد، اسماعیل. (۱۳۹۳). *روان‌شناسی تربیتی (روان‌شناسی آموزش و یادگیری)*. چاپ هفتم. تهران: نشر ویرایش.

پاکدامن، شهلا، و خانجانی، مهدی. (۱۳۹۰). نقش فرزندپروری ادراک شده در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و جمع‌گرایی در دانشجویان. *فصلنامه پژوهش‌های روان‌شناسی اجتماعی*، ۱(۴): ۱۰۲-۸۱. جوکار، بهرام، و کمالی، فاطمه. (۱۳۹۴). بررسی رابطه معنویت و احساس شرم و گناه. *فصلنامه فرهنگ در دانشگاه اسلامی*، ۵(۱): ۲۱-۴.

حسن‌زاده، رمضان، فرزانه، سمیرا، و خادم‌لو، عزیز. (۱۳۹۲). *نظریه‌ها و کاربرد آزمون‌های روان‌شناختی و شخصیت*. تهران: ارسباران.

حسینی، سید محمود، ملازاده، جواد، افسر کازرونی، پروین، و امینی لاری، محمود. (۱۳۹۱). رابطه سبک‌های دلبستگی و سبک‌های مقابله مذهبی با سلامت روان در بیماران HIV. *مجله اصول بهداشت روانی*، ۱۴(۱): ۱۵-۶.

دانش، عصمت، سلیمی‌نیا، نرگس، حق‌نجر، فرخ، نادری، فریده، و عمویی، خدیجه. (۱۳۹۶). الگوی ساختاری تحول روانی-اجتماعی فرزندان در ارتباط با هوش معنوی و شیوه‌های فرزندپروری مادران آن‌ها. *فصلنامه روان‌شناسی کاربردی*، ۱۱(۱) پایی ۴۱: ۶۵-۴۷.

رستمی‌نژاد، محمدعلی، و شوکتی‌راد، احمدرضا. (۱۳۹۵). پیش‌بینی عضویت در شبکه‌های مجازی و عملکرد تحصیلی بر اساس سبک‌های فرزندپروری و سازگاری. *فصلنامه روان‌شناسی کاربردی*، ۱۰(۲) پایی ۳۸: ۲۰۸-۱۹۳.

نظری، فاطمه، کاکاوند، علی‌رضا، و مشهدی‌فراهانی، ملکه. (۱۳۹۴). رابطه طرحواره‌های ناسازگار اولیه با شیوه‌های فرزندپروری مادران و اختلال‌های بیرونی شده فرزندان‌شان. *فصلنامه روان‌شناسی کاربردی*، ۹(۲) پایی ۳۴: ۱۳۵-۱۱۵.

کمبجانی، مهرناز، و ماهر، فرهاد. (۱۳۸۶). مقایسه شیوه‌های فرزندپروری والدین با اختلال سلوک و نوجوانان عادی. *مجله دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی*، ۹(۱) پایی ۳۳: ۹۴-۶۳.

- Akbag, M., & Erden Imanoglu, S. (2010). The prediction of gender and attachment styles on shame, guilt, and loneliness. *Kuram ve Uygulamada Eğitim Bilimleri/Educational Sciences: Theory & Practice*, 10(2): 669-682.
- Cavalera, C., & Pepe, A. (2014). Social emotions and cognition: Shame, guilt and working memory. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 11(2): 457-464.
- Cherry, M.G., Taylor, O.J., Brown, S.L., Rigby, J.W., & Sellwood, W. (2017). Guilt, shame and expressed emotion in careers of people with long-term mental health difficulties: A systematic review. *Psychiatry Research*, 83(3): 139-151
- Cohen, T. R., Wolf, S. T., Panter, A. T., & Insko, C. A. (2011). Introducing the GASP scale: A new measure of guilt and shame proneness. *Journal of Personality and Social Psychology*, 100(5): 947-966.
- Cornell, A. H., & Frick, P.J. (2007). The moderating effects of parenting styles in the association between behavioral inhibition and parent-reported guilt and empathy in preschool children. *Journal of Clinical Child and Adolescent Psychology*, 36(3): 305-318.
- Doinita, N.E., & Maria, N.D. (2015). Attachment and parenting styles. *Social and Behavioral Sciences*, 203(1): 199-204.
- Harrison, T. L. (2012). *Parenting styles and self-forgiveness: Are guilt and shame mediators?* Dissertation for the degree of Ph.D. in clinical counseling. Presented to the graduate Faculty of Trevecca Nazarene University.
- Hejdenberg, J., & Andrews. B. (2011). The relationship between shame and different types of anger: A theory-based investigation. *Personality and Individual Differences*, 50(1): 1278-1282.

- Inan, E. (2016). *The relations between parental attitudes guilt, shame, and self-compassion and differentiation of guilt prone and shame-prone individual in terms of their responses and expectations: A mixed study*. A Ph.D. Thesis submitted to the Graduate School of Social Sciences of Middle East Technical University.
- Leary, M. R., Koch, E. J., & Hechenbleikner, N. R. (2007). *Emotional responses to interpersonal rejection*. In M. R. Leary (Ed.), *Interpersonal rejection* (pp. 145-166). New York: Oxford University Press.
- Lewis, M. (2008). *Self-conscious emotions: Embarrassment, pride, shame and guilt*. In Lewis: (Eds.). 742-57. Washington.
- Millings, A., Walsh, J., Hepper, E., & Brien, M. (2013). Good partner, good parent responsiveness mediates the link between romantic attachment and parenting style. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 39(2): 170-180.
- Mills, R. L., Arbeau, K. A., Lall, D. K., & De Jaeger, A. E. (2010). Parenting and child characteristics in the prediction of shame in early and middle childhood. *Merrill-Palmer Quarterly*, 56(4): 500-528.
- Muris, P., & Meesters, C. (2013). Small or big in the eyes of the other: On the developmental psychopathology of self-conscious emotions as shame, guilt, and pride. *Clinical Child and Family Psychology Review*, 12(1): 19-40.
- Pace, U., & Zappulla, C. (2011). Problem behaviors in adolescence: the opposite role played by insecure attachment and commitment strength. *Journal of Child and Family Studies*, 20(2): 854-862.
- Pace, U., & Zappulla, C. (2013). Detachment from parents, problem behaviors, and the moderating role of parental support among Italian. *Journal of Family Issues*, 34(1): 768-783.
- Passanisi, A., Sapienza, I., Budello, S., & Giaimo, F. (2015). The relationship between guilt, shame and self-efficacy beliefs in middle school students. *Social and Behavioral Sciences*, 197(1): 1013 – 1017.
- Schimmenti, A. (2012). Unveiling the hidden self: Developmental trauma and pathological shame. *Psychodynamic Practice*, 18(2):195-211.
- Tangney, J., & Tracy, J. (2012). *Self-conscious emotions*. In: Leary, M., Tangney, J. (Eds.), *Handbook of self and identity*. 2nd ed. Guilford Press, New York.
- Tangney, J., Stuewig, J., & Mashek, D. (2007). Moral emotions and moral behavior. *Annual Review of Psychology*, 58(1): 345-372.
- Whittlea, S., Liua, K., Bastina, C., Harrisona B. J., Christopher G., & Daveya, B. (2016). Neurodevelopmental correlates of proneness to guilt and shame in adolescence and early adulthood. *Developmental Cognitive Neuroscience*, 19 (1): 51-57.
- Zhang, D. (2011). *Cultural differences in shame and guilt between American and Chinese preschoolers*. Department of Human Development and Family Studies for the degree of Master of Science. Colorado State University.

پرسشنامه سبک‌های دل‌بستگی

کاملاً موافق	تا حدودی موافق	نه مخالف نه موافق	تا حدودی مخالف	کاملاً مخالف	عبارت‌ها
۵	۴	۳	۲	۱	۱. ایجاد ارتباط با دیگران برایم آسان است.
۵	۴	۳	۲	۱	۲. مشکل به خودم اجازه می‌دهم که به دیگران وابسته باشم.
۵	۴	۳	۲	۱	۳. در روابطم اغلب نگرانم که طرف مقابل واقعاً دوستم نداشته باشد.
۵	۴	۳	۲	۱	۴. آن قدر که من دوست دارم به دیگران نزدیک شوم، دیگران به اندازه من تمایل به این ارتباط ندارند.
۵	۴	۳	۲	۱	۵. دوست دارم به دیگران متکی باشم.
۵	۴	۳	۲	۱	۶. از این که کسی به من نزدیک شود ناراحت نمی‌شوم.
۵	۴	۳	۲	۱	۷. فکر می‌کنم وقتی به دیگران احتیاج دارم هیچ‌گاه در دسترس نیستند.
۵	۴	۳	۲	۱	۸. از این که به مردم نزدیک باشم راحت نیستم.
۵	۴	۳	۲	۱	۹. در روابطم اغلب نگرانم که طرف مقابلم نخواهد ارتباطش را با من ادامه دهد.
۵	۴	۳	۲	۱	۱۰. وقتی احساساتم را به دیگران نشان می‌دهم، می‌ترسم که آن‌ها همان احساس را درباره من نداشته باشند.
۵	۴	۳	۲	۱	۱۱. در ارتباطم اغلب از خود می‌پرسم آیا طرف مقابل واقعاً به من توجه دارد.
۵	۴	۳	۲	۱	۱۲. به راحتی می‌توانم با دیگران روابط دوستانه نزدیک برقرار کنم.
۵	۴	۳	۲	۱	۱۳. وقتی کسی خیلی با من صمیمی می‌شود، عصبی می‌شوم.
۵	۴	۳	۲	۱	۱۴. می‌دانم وقتی که به دیگران نیاز داشته باشم، آن‌ها در دسترس خواهند بود.
۵	۴	۳	۲	۱	۱۵. دلم می‌خواهد به مردم نزدیک شوم اما می‌ترسم به من صدمه بزنند.
۵	۴	۳	۲	۱	۱۶. فکر می‌کنم که مشکل است که آدم به دیگران کاملاً اعتماد کند.
۵	۴	۳	۲	۱	۱۷. اغلب مردم می‌خواهند با من صمیمی‌تر از آن حدی بشوند که من احساس راحتی می‌کنم.
۵	۴	۳	۲	۱	۱۸. مطمئن نیستم که بتوانم به افرادی تکیه کنم که به هنگام نیاز در دسترس باشند.

پرسشنامه سبک‌های فرزندپروری

کاملاً موافق	تأخیری موافق	نه موافق نه مخالف	تأخیری مخالف	کاملاً مخالف	سوال‌ها
۱	۲	۳	۴	۵	۱. والدین باید به بچه‌های خود اجازه دهند تا هر آن‌چه را که می‌خواهند انجام دهند.
۱	۲	۳	۴	۵	۲. بچه‌ها باید فقط از آن‌چه که والدین‌شان می‌گویند پیروی کنند، در غیر این صورت باید آن‌ها را تنبیه کرد.
۱	۲	۳	۴	۵	۳. اگر به مشکلات بچه‌ها توجه شود این دردسر را دارد که آن‌ها پرروتر شده و انتظارات بیش‌تری از والدین خواهند داشت.
۱	۲	۳	۴	۵	۴. هرگاه والدین تصمیمی برای بچه‌ها می‌گیرند، باید دلایل آن را به آن‌ها بگویند.
۱	۲	۳	۴	۵	۵. اگر بچه‌ها نسبت به محدودیت‌های ایجاد شده در خانواده اعتراض کردند، والدین باید با صحبت کردن آن‌ها را قانع کنند.
۱	۲	۳	۴	۵	۶. والدین نباید در کارهای مربوط به بچه‌ها دخالت کنند، چون بچه‌ها به‌طور ذاتی راه خود را پیدا می‌کنند.
۱	۲	۳	۴	۵	۷. اگر بچه‌ها کاملاً موافق میل والدین عمل کنند، در آینده افراد موفق‌تری خواهند شد.
۱	۲	۳	۴	۵	۸. بچه‌ها باید کاری را که والدین از آن‌ها انتظار دارند انجام دهند ولی اگر انتظارات والدین غیر قابل قبول بود، باید بتوانند آزادانه با آن‌ها در میان بگذارند.
۱	۲	۳	۴	۵	۹. وقتی والدین از بچه‌ها می‌خواهند تا کاری انجام دهند، بچه‌ها باید بدون چون و چرا آن را انجام دهند.
۱	۲	۳	۴	۵	۱۰. والدین نباید بچه‌ها را در منزل محدود کنند، باید آن‌ها را آزاد بگذارند تا تمام لوازم خود را دست‌کاری کنند.
۱	۲	۳	۴	۵	۱۱. هرگاه بچه‌ها برخلاف میل والدین عمل کردند، والدین باید به‌جای تنبیه آن‌ها را راهنمایی کنند.
۱	۲	۳	۴	۵	۱۲. والدین خیلی زود باید به بچه‌ها بفهمانند که رییس خانواده کیست.
۱	۲	۳	۴	۵	۱۳. والدین باید در تصمیم‌گیری‌های مربوط به خانواده، فقط آن‌چه که خواست بچه‌هاست انجام دهند.
۱	۲	۳	۴	۵	۱۴. اگر والدین رفتار و خواست‌های بچه‌ها را محدود نکنند، بیش‌تر مشکلات حل می‌شود.
۱	۲	۳	۴	۵	۱۵. والدین باید هنگام تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی در امور خانواده نظر بچه‌ها را نیز دخالت دهند.
۱	۲	۳	۴	۵	۱۶. والدین باید با بچه‌هایی که با نظر آن‌ها مخالفت می‌کنند، به‌شدت برخورد کنند.
۱	۲	۳	۴	۵	۱۷. والدین باید به بچه‌ها اجازه دهند تا در کارهای خودشان تصمیم‌گیرنده باشند.
۱	۲	۳	۴	۵	۱۸. شوخی و بازی کردن بچه‌ها در حضور والدین توهین به آن‌هاست.
۱	۲	۳	۴	۵	۱۹. بچه‌ها به بازی و تفریح نیاز دارند، برای این کار والدین باید به آن‌ها اجازه دهند تا هر وقت دل‌شان خواست از منزل خارج شوند.
۱	۲	۳	۴	۵	۲۰. باید به بچه‌ها اجازه داده شود که اگر فکر می‌کنند نظرهای‌شان از نظرهای والدین خود بهتر است آن را ابراز کنند.
۱	۲	۳	۴	۵	۲۱. وقتی بچه‌ها مرتکب اشتباهی می‌شوند، هیچ‌گاه نباید آن‌ها را سرزنش کرد.
۱	۲	۳	۴	۵	۲۲. اگر والدین تصمیمی برخلاف میل بچه‌ها گرفتند، در چنین مواردی باید در مورد آن با بچه‌ها گفتگو کنند، و حتی اگر اشتباه کرده بودند، آن را بپذیرند.
۱	۲	۳	۴	۵	۲۳. گاهی وقت‌ها والدین باید با بچه‌ها سازش کنند نه این‌که همیشه انتظار داشته باشند که بچه‌ها با آن‌ها سازش کنند.
۱	۲	۳	۴	۵	۲۴. بچه‌ها را باید آزاد گذاشت تا خودشان تجربه کنند.
۱	۲	۳	۴	۵	۲۵. بعضی از بچه‌ها ذاتاً بد هستند و باید طوری تربیت شوند که از والدین خود بترسند.
۱	۲	۳	۴	۵	۲۶. بچه‌ها وقتی بزرگ شوند، از سخت‌گیری‌های والدین خود سپاس‌گزار می‌شوند.
۱	۲	۳	۴	۵	۲۷. وقتی بچه‌ها دچار مشکل و دردمسری شوند (کار خطایی انجام دهند) باید بدانند که با مطرح کردن آن مشکل برای والدین خود تنبیه نمی‌شوند.
۱	۲	۳	۴	۵	۲۸. در مجالس و مهمانی‌ها باید بچه‌ها را آزاد گذاشت تا محیط اطراف خود را دست‌کاری کنند تا حس کنجکاویشان ارضا شود.
۱	۲	۳	۴	۵	۲۹. بچه‌ها جدی و کوشا نخواهند بود مگر این‌که درباره کارهای آن‌ها سخت‌گیری کنیم.
۱	۲	۳	۴	۵	۳۰. اگر چه بچه‌ها تجربه کمی دارند، اما گاهی وقت‌ها نظر آن‌ها بهتر از نظر والدین است.

پرسشنامه شرم و گناه

بندرت	تجدد کمی	تجدد متوسط	تجدد زیادی	تجدد خیلی زیاد	سؤال‌ها
۱	۲	۳	۴	۵	۱. پس از خرید از یک فروشگاه متوجه می‌شوید که فروشنده پول اضافه‌ای را به شما بازگردانده است؛ تصمیم می‌گیرید آن پول را نگه دارید و چیزی به فروشنده نگویید. تا چه حد احتمال می‌دهید که در مورد نگه‌داشتن این پول احساس ناراحتی کنید؟
۱	۲	۳	۴	۵	۲. اگر شما متوجه می‌شوید که به علت سهل‌انگاری در انجام تکالیف درسی، تنها کسی در کلاس هستید که تا کنون هیچ نمره خوبی کسب نکرده‌اید، چه قدر این مساله می‌تواند باعث افزایش مسئولیت‌پذیری و توجه بیشتر شما به درس شود.
۱	۲	۳	۴	۵	۳. کتابی را از کتابخانه به صورت غیرقانونی خارج می‌کنید. استاد یا معلم متوجه می‌شود و کار شما را به اطلاع کتابدار و سایر هم‌کلاسی‌هایتان می‌رساند. در چنین شرایطی چقدر ممکن است احساس گناه کنید؟
۱	۲	۳	۴	۵	۴. پس از ارتکاب یک اشتباه بزرگ در یک پروژه مهم کاری، که دیگران بر روی کار شما حساب باز کرده‌اند، معلم یا استادان در مقابل سایر هم‌کلاسی‌هایتان شما را سرزنش می‌کند. چه قدر احتمال دارد که وانمود کنید بیمار هستید و محل را ترک کنید؟
۱	۲	۳	۴	۵	۵. راز دوست‌تان را فاش می‌کنید و او هرگز متوجه نمی‌شود. با این وجود چقدر احتمال دارد ناتوانی شما در حفظ این راز به تلاش بیشتر برای رازداری در موقعیت‌های مشابه منجر شود؟
۱	۲	۳	۴	۵	۶. فرض کنید که در کلاس کار اشتباهی انجام داده‌اید. استاد یا معلم اعلام کند به خاطر این اشتباه از کل کلاس ناراحت است و این مساله در ارزیابی‌هایش مدنظر خواهد داشت. چه قدر احتمال دارد که به خاطر چنین اتفاقی احساس بی‌کفایتی کنید؟
۱	۲	۳	۴	۵	۷. یکی از دوستان‌تان به شما می‌گوید که شما انسان از خود راضی هستید. چه قدر احتمال دارد که رابطه‌تان را با او به هم بزینید؟
۱	۲	۳	۴	۵	۸. خانه کثیف و به هم ریخته است. میهمانانی ناخوانده زنگ می‌زنند و خود را به داخل دعوت می‌کنند. چه قدر احتمال دارد که شما از پذیرش آن‌ها طفره بروید تا سرانجام از آن‌جا بروند؟
۱	۲	۳	۴	۵	۹. به صورت پنهانی مرتکب جرمی می‌شوید. چه قدر احتمال دارد که نسبت به نقض قانون احساس ندامت کنید؟
۱	۲	۳	۴	۵	۱۰. در یک دادخواهی نسبت به خسارت‌هایی که به شما رسیده است، اغراق می‌کنید؛ و دیگران حرف شما را باور می‌کنند. چند ماه بعد دروغ شما آشکار می‌گردد و شما متهم به شهادت دروغ می‌شوید. چه قدر احتمال دارد که فکر کنید موجود پستی هستید؟
۱	۲	۳	۴	۵	۱۱. در یک مباحثه به شدت از دیدگاهی دفاع می‌کنید. بدون این‌که کسی مطلع شود، متوجه می‌شوید که اشتباه کرده‌اید. چه قدر احتمال دارد که این مساله باعث شود از این به بعد بیشتر فکر کنید و بعد صحبت کنید.
۱	۲	۳	۴	۵	۱۲. اموال یا وسایلی را که مدرسه برای استفاده در محل مدرسه در اختیارتان قرار داده، به محل سکونت خود می‌برید. رئیس دبیرستان متوجه می‌شود. چه قدر احتمال دارد به خاطر این مساله انصراف دهید.
۱	۲	۳	۴	۵	۱۳. در دبیرستان مرتکب اشتباهی می‌شوید و متوجه می‌شوید که یکی از هم‌کلاسی‌های شما به خاطر اشتباه شما مقصر شناخته می‌شود. مدتی بعد، هم‌کلاسی شما آن اشتباه را به روی شما می‌آورد. چه قدر احتمال دارد که احساس کنید فرد نامردی هستید؟
۱	۲	۳	۴	۵	۱۴. در مهمانی یکی از همکاران‌تان، شربت آلبالوی شما را روی فرش کرم رنگ جدیدش می‌ریزد. صندلی خود را بر روی لکه ایجاد شده قرار می‌دهید و هیچ‌کس هم متوجه خراب‌کاری شما نمی‌شود. چقدر احتمال دارد که احساس کنید عملتان ناپسند بوده است؟
۱	۲	۳	۴	۵	۱۵. بحث داغی با دوستان‌تان می‌کنید. ناگهان متوجه می‌شوید در حال دادزدن بوده‌اید؛ گرچه به نظر می‌رسد بقیه متوجه نشده‌اند. چه قدر احتمال دارد که سعی کنید رفتار باملاحظه‌تری در قبال دوستان‌تان داشته باشید؟
۱	۲	۳	۴	۵	۱۶. به عده‌ای دروغ می‌گویید و آن‌ها هرگز متوجه نمی‌شوند. چه قدر ممکن است نسبت به دروغ‌هایی که گفته‌اید احساس بدی داشته باشید؟
